

محمد هاشم رستم الحکما نویسنده پرنویس و سراینده پراثری است که در دهه‌های پایانی سده ۱۲ هجری زاده شد و در اوائل نیمه دوم قرن سیزدهم درگذشت. نام و آثار او و حتی هیچ اشاره‌ای به احوال وی در منابع آن عصر و ادوار پس از آن دیده نمی‌شود. تنها خودش در نوشته‌ها و سروده‌هایش بارها ذکری از خود به میان آورده و اندکی از احوالات و حوادث زندگی‌اش را بازگفته است.

گروهی از پژوهشگران معاصر، که به تحقیق در احوال و آثار او پرداخته‌اند، عموماً او را نویسنده و شاعری عامی به شمار آورده و ابداً نوشته‌هایش را مرجعی تاریخی محسوب نمی‌کنند. برخی دیگر چون استاد شادروان زریاب خوئی این نام را مستعار دانسته‌اند. دکتر زریاب ضمن گفت‌وگوها چند بار شفاهاً یادآور شد که او یکی از نخستین نواندیشان عصر خود بوده و محض احتیاط از بازگفتن نام حقیقی‌اش خودداری کرده است.

رستم الحکما را باید در زمره اولین نویسندگانی به شمار آورد که متوجه عواقب سوء استعمار شده و ضرورت مبارزه با کشورهای استعماری را با لحن مخصوص خود در برخی آثارش همچون رستم التواریخ گوشزد کرده است. به هر حال، قدر مسلم آن است که رستم الحکما فردی دلسوز به حال مردم و کشورش بوده و تا جایی که آگاهی و دانش او اجازه داده این انگیزه‌های درونی خود را در قالب نظم و نثری نه چندان ادیبانه ارائه داده است.

رستم الحکما نویسنده و شاعر پرکاری است، نویسنده این سطور پس از پژوهش گسترده در کتابخانه‌ها و فهرس کتب خطی، ۶۳ اثر او را شناسایی کرده که در انتهای همین مقاله به معرفی مختصر آنها مبادرت می‌ورزد. در بین این آثار متعدد تاکنون دو اثر او به طور کامل به چاپ رسیده و بقیه نوشته‌ها و سروده‌هایش همچنان به صورت دست‌نویس باقی مانده است. نثر رستم الحکما و نیز شعرش واجد ارزش ادبی و هنری نیست، اما در لایه لای نوشته‌ها و سروده‌هایش اندیشه‌های جدید بسیاری مندرج است. از این رو، بررسی احوال و معرفی سراسر آثار او ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش زیر بر اساس تحقیقاتی که تا کنون درباره او صورت گرفته و نیز بررسی نسخ خطی آثار او انجام گرفته است.

محمد هاشم حسینی موسوی صفوی متخلص به آصف و مشهور به رستم الحکما از منشیان و طنزنویسان اواخر عهد زندیه و اوائل قاجاریه (زاده ۱۱۸۰ ق / ۱۷۶۶؛ درگذشت پس از ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۸) نگارنده کتاب معروف رستم التواریخ. او فرزند امیر محمدحسن خوش‌حکایت و نواده امیر شمس‌الدین محمد کارخانه آقاسی سلطانی عهد صفویه است. عمش، امیر محمد سمیع کارخانه آقاسی، ناظر و رئیس کارخانه‌ها و دستگاه‌های

رستم الحکما
مورخ و ادیب نواندیش (قرن ۱۲-۱۳ ق)

سیدعلی آل داود

کیمیاگری، داروسازی، و قورخانه در عصر شاه سلطان حسین صفوی بوده است.^۱ به عقیده محمدتقی دانش‌پژوه، میرزا سمیعاً مؤلف تذکرة الملوك، که کتابش را وی به چاپ رسانده، نیای پدری رستم الحکما است.^۲ مادر رستم الحکما دختر امیر مختار حسینی و مادر مادرش دختر امیر محمدحسین برزانی است و وی نسب اجداد مادری خود را به مریم بیگم، خواهر شاه اسماعیل صفوی، رسانده است.^۳

خاندان رستم الحکما اصالتاً شیرازی است و خود او در حدود سال ۱۱۸۰ ق در این شهر زاده شد. چنانکه در یکی از آثارش اشاره می‌کند در وقت انتقال قدرت به کریم خان زند چهارده ساله بوده است.^۴ پدرانش همگی در دستگاه صفوی و سپس نزد پادشاهان زند به خدمت اشتغال داشتند. پدرش یک بار گفته بود که من و پدرانم با همه بزرگان ایران دوستی و معاشرت داشته‌ایم.^۵ از محمدهاشم رستم الحکما در میان آثار ادبی و تاریخی عصر زندیه و قاجاریه نامی دیده نمی‌شود. هیچ کس متعرض احوال و ذکر آثار او نشده، شاید رویه و طبع متفاوت او با اقراش سبب این فراموشی شده باشد. با این همه، خود او در ضمن رسالات و کتاب‌هایش مکرر از خود و کسانش نام می‌برد و به

حوادث زندگانی آنان اشاره‌هایی می‌کند. از همین اشاره‌ها برمی‌آید که او دوران کودکی را در شیراز گذرانده و در اوان نوجوانی برای کسب دانش از سوی پدرش به اصفهان

فرستاده شده است.^۶ چنانکه گوید: شیراز باشد مولدم / مأوایم ری و اصفهان. در اصفهان سال‌ها در محله لنجان آن شهر در کنار نهر شاه در مکتب آخوند ملا اسدالله درس می‌خواند. در آغاز کتاب رستم التواریخ وی از این مکتب‌خانه و قوانین سختی که آخوند برای کلاس درس وضع کرده بود سخن گفته است. همه شاگردان ملزم به رعایت و اجرای این مقررات بودند.^۷ رستم الحکما در یکی از رساله‌های خود، موسوم به «خمسۀ ضروریه»، گفته است که پس از کسب دانش‌های مقدماتی چندی به تعلیم اطفال وقت گذرانده و از این راه امرار معاش می‌کرده است.

چون پدرش درگذشت، چندمدت به تجارت پرداخت. در همین سال‌ها، که مقارن با ۱۲۰۳ ق / ۱۷۸۸ بود، در ۲۳ سالگی به قصد دیدار خالش حاجی بابا خان دیوان‌بیگی، که در ترکستان اسیر طوایف ترکمن شده بود، از اصفهان بیرون آمد و قصد بخارا داشت. این سفر مدت‌ها به طول انجامید. نخست به یزد رفت و آنجا مدت یک ماه مهمان محمدتقی خان، حاکم شهر، بود. پس به طبرس و تون و تربت حیدریه و مشهد رفت. اقامت او در مشهد ماه‌ها به طول انجامید. در آنجا مدت‌ها با کسانی از خاندان صفویه، از جمله نبیره شاه سلطان حسین، جلساتی داشت. از رفتن بخارا منصرف شد.^۸ از مشهد به تهران آمد و مقارن با شروع پادشاهی فتحعلی شاه به دربار پیوست و مورد توجه شاه قرار گرفت.^۹

به قراری که خود او در یکی از رسالاتش گفته، پس از مدتی فتحعلی شاه او را به مأموریت شیراز فرستاد و دستور داد چهل روز در آن شهر اقامت کند، اما حسینعلی میرزا فرمانفرما، فرزند شاه و حاکم شهر، او را در شیراز نگه داشت و میرزا باقرخان جواهرباشی، ملقب به ضیاءالدوله، را به مهمان‌داری او معین کرد. این مسافرت هشت سال طول کشید و سرانجام از آنجا به اصفهان موطن اصلی خود مراجعت کرد. در آنجا دریافت که همسرش در غیاب او درگذشته و دو دخترش را به کسان نامناسب به همسری داده و دو سازی که سابقاً اختراع کرده بود از میان رفته است.^{۱۰}

از زندگانی شخصی او به‌رغم آنکه در آثارش مکرر به حوادث زندگی خود اشاره کرد، بیش از این مطلب قابل اعتنایی به دست نیامد. او خود را بارها ستوده و به‌جد یا مزاح القابی چون: حکیم سترگ زمان، فیلسوف بزرگ دوران، شمس الوزراء، عین الفقهاء، هر مس صفات، فیثا غورث سمات، ارسطو کمالات، صمصام الدوله (لقبی که مدعی است فتحعلی شاه به او داده)، آصف العقل و سلطان العرفاء به خود داده است. اما لقب رستم الحکما را پدرش به او بخشیده است.^{۱۱} اما حتی اگر تعارفاتی را که خود روا

رستم الحکما را باید در زمره اولین نویسندگانی به شمار آورد که متوجه عواقب سوء استعمار شدن و ضرورت مبارزه با کشورهای استعماری را با لحن مخصوص خود در برخی آثارش همچون رستم التواریخ گوشزد کرده است.

نگاشته باشد و بعداً عقاید جدی‌تری یافته باشد. چنانکه در رساله‌های او اظهارنظرهای غریب و ناموجه کمتر دیده می‌شود. از پاره‌ای نوشته‌هایش برمی‌آید که او شخصی آزاداندیش و معتقد به تفکیک سیاست از دین است بوده

داشته در نظر نگیریم او را باید از منشیان و دبیران و طغرانویسان برجسته عصر خود به شمار آوریم. وی در فرهنگ و ادب مقامی یافت و سال‌ها در دستگاه دیوانی و دفترخانه دولتی خدمت کرد، صاحب تجارب و اطلاعات فراوان شد، انواع خط را به‌خوبی کتابت می‌کرد و مخصوصاً نسخ را عالی می‌نوشت. در تعلیق هم ابداعی کرد و آن را «مسلسل خاقان پسند» نامید.^{۱۲} در استیفا و شقوق آن هم خبرگی یافت.^{۱۳}

توجه خاصی که رستم الحکما به مسائل اقتصادی کرده تفاوت وی را با همه مورخان نشان می‌دهد. اطلاعات مفید و دست‌اولی در این مقوله در رستم التواریخ ارائه شده؛ از جمله در باب نرخ اجناس، رونق تجارت، هزینه‌های سرسام‌آور اقشار بالای اجتماع در صرف خوش‌گذرانی‌ها، به قول او همین‌ها بود که زمینه نارضایتی عمومی را در اواخر عصر صفوی پدید آورد و زمینه حمله افغانه به ایران را هموار ساخت. این قبیل نکته‌ها و همچنین مطالب دیگر که درباره کشاورزی، نحوه مالیات‌گیری و محاسبه مالیات، نرخ انواع میوه‌جات آورده همه برای نگارش تاریخ اقتصادی ایران مفید و در زمره منابع اساسی است

و گفته است که باید همواره مصلحت کشور و مردم را در نظر داشت.^{۱۴}

درباره آثار و تألیفات او هم تحلیل‌های مختلف و متناقضی ارائه شده؛ کسانی به تکذیب شخصیت او پرداخته‌اند، از جمله علی‌محمد ساکی که مقاله‌ای در نقد رستم التواریخ نوشته بیشتر متذکر جنبه‌های منفی آن شده و مطالبی را که او در باب شاه سلطان حسین به قلم آورده حاصل دروغ‌پردازی‌های وی خوانده است که به عقیده وی هیچ‌کدام واقعیت تاریخی ندارد. ساکی در این مقاله مفصل، که کلاً به نقد مطالب رستم التواریخ اختصاص یافته، موارد متعددی را که به نظر وی نادرست آمده برشمرده و آنها را نقد کرده، اما از ذکر جنبه‌های خوب کتاب خودداری کرده است. از سوی دیگر، عبدالهادی حائری او را نخستین مورخی می‌خواند که اندیشه ضد استعماری داشت

رستم الحکما به درویشان و تیره‌های گوناگون آنان تعلق خاطر داشت و ظاهراً مدتی به کسوت این گروه درآمد. او عمری طولانی یافت و روزگار پنج سلطان ایران را دریافت. چنانکه خود گوید:

من پنج سلطان دیده‌ام سلطان در ایران دیده‌ام^{۱۵}

نوشته‌های سیاسی او مملو از انتقاد است. با اینکه از شاهان و گاه بزرگان دیگر تعریف و تمجید می‌کند، اما از نقد اعمال آنان گریزان نیست، کریم خان زند را بارها ستوده اما یک بار به سبب مسائل شخصی از او به‌سختی انتقاد کرده و گوید کریم خان خانمان دویست ساله خاندان او را بر باد داده است.^{۱۶}

با وصف این انتقاد و به رغم بی‌سوادی کریم خان، گوید که این شاه همواره دانشمندان و اهل قلم را می‌نواخته است.^{۱۷}

رستم الحکما شخصیتی متناقض دارد. پاره‌ای نکات در رستم التواریخ و سایر نوشته‌های او به چشم می‌خورد که حاکی از اعتقاد راسخ او به خرافات و پدیده‌های باورنکردنی است. مطالبی که مورد انکار هر صاحب بصیرت خردمند است، اما به‌ویژه در رساله‌هایش اظهارنظرهایی کرده که نشانگر طبع روشن و ذهن انتقادگر اوست. گاه نکاتی را در باب آداب و رسوم و شیوه مملکت‌داری در فرنگستان بیان کرده و به طور ضمنی از آنها تمجید می‌کند که نشان‌دهنده تفکر عقلانی اوست. در میان آثارش بیش از همه رستم التواریخ مورد انتقاد قرار گرفته است. ممکن است این اثر را در جوانی

جمله روس‌ها، نحوه اصلاح امور اداری و دیوانی کشور، مقابله با رجال و شخصیت‌های فاسد و رشوه‌گیری و حتی ادعای پزشکی و تبحر در مداوای بیماری‌های سخت و حتی روش اختراعی او برای اقرار سارقان و امثال آن همگی تازه و خواندنی است.^{۱۸}

در همه اینها و در آثار دیگر نشانه اوضاع ناهنجار اجتماعی ایران آن روزگار انعکاس یافته است. رستم الحکما برخاسته از توده مردم بود، مطالبی که او در آثارش مندرج ساخته هم حاکی از تمایلات این گروه و هم از این حیث زبان به شیوه گفتار مردم آن روزگار نزدیک است. او البته قادر به پرداختن به عمق مسائل و تشخیص علل بیماری‌ها نیست، هنر وی آن بود که اندیشه‌های پراکنده مردمان عادی را به صورت مکتوب ارائه دهد.

رستم الحکما شخصیتی متناقض دارد. پارهای نکات در «رستم التواریخ» و سایر نوشته‌های او به چشم می‌خورد که حاکی از اعتقاد رایج او به خرافات و پدیده‌های باورنکردنی است. مطالبی که مورد انکار هر صاحب بصیرت خردمند است، اما به‌ویژه در رساله‌های اظهارنظرهایی کرده که نشانگر طبع روشن و ذهن انتقادر اوست.

رستم الحکما ادعای موسیقی‌دانی دارد. در یکی از رسالات خود بیان داشته که رساله‌ای در دانش موسیقی تصنیف کرده ولی آن را از همه کس پنهان می‌دارد. دو ساز هم اختراع کرده بود که یکی را «طرب‌بخشا» و دیگری را «نشاط‌انگیز» نام نهاده بود، انتقاداتی هم به این دانش وارد ساخته است.^{۱۹}

آثار و تألیفات

از رستم الحکما آثار و نوشته‌های و منظومه‌های متعدد و گوناگون در دست است که موضوع بیشتر آنها تاریخی، و ادبی و برخی در سیاست و اندرزنامه‌نویسی و شعر و ادب فارسی و عربی است. نوشته‌های او اکثر به فارسی و چندیابی به عربی است. از میان آثار متعدد او تنها رستم التواریخ و قانون سلطنت و کوتاه شده یکی - دو رساله و منظومه او به چاپ رسیده و نام و نشان بقیه فقط در فهرس کتب خطی مضبوط است. در اینجا چند اثر او با تفصیل معرفی شده و به دنبال آن عناوین بقیه تألیفاتش آورده می‌شود. عنوان آثارش را خود او در یکی از رسالاتش یاد کرده و ممکن است همه آنها به دست نیاید.

و، برخلاف نویسندگان و مورخان آن روزگار، از مشکلات وطن اطلاع داشت، درد را می‌شناخت، و راه درمان را به نظر خود معرفی می‌کرد. نویسنده‌ای دیگر اما او را مورخی هذیان‌گو و پریشان‌گفتار خوانده و اقوال و نوشته‌هایش، به‌ویژه مندرجات رستم التواریخ، را به کلی فاقد ارزش و اعتبار دانسته است.

اما حقیقت چیز دیگری است. مندرجات آثار او مملو از مطالبی است در باب مردم روزگارش و حکومت‌ها و از این حیث او را باید نویسنده و شاعری شاخص به شمار آورد. با این همه، نوشته‌ها و اخبار متضاد در آثار متنوع و متعدد او زیاد است و همه نشانگر آن است که مؤلف آنها را در حالات متفاوتی به رشته نگارش درآورده، ظاهراً خود او دغدغه‌های فکری بسیاری داشته و از فکر منظم و اندیشه تاریخ‌نگاری دقیق و متفکرانه بهره‌مند نبوده است، ناچار برای اثبات سخنان خود به نقل اقوال رایج و سخنان خرافی توده مردم می‌پردازد، سخنانی که هر زمان توده مردم ضد دولت در ساختن و گسترش آن دست دارند.

در آثار و نوشته‌های رستم الحکما مطالب تازه فراوان دیده می‌شود، او، به رغم همه مورخان معاصر خود، به ارائه اطلاعات اقتصادی گرایش خاص نشان می‌دهد، از جمله در رساله مفصل «قانون سلطنت» به مقایسه اجناس در دوره زندگی و قاجار پرداخته و گزارش هزینه‌های زندگی در آن سال‌ها را به دست داده است. اظهارنظرهای او در باب شیوه مقابله با دشمنان ایران و از

۱. رستم التواریخ: مشهورترین اثر رستم الحکما، کتابی جدی و شوخی در تاریخ انتقادی ایران از عصر شاه سلطان حسین صفوی تا دوره فتحعلی شاه قاجار. این کتاب مشتمل بر مطالب تاریخی پراکنده است که بیشتر آنها در سایر منابع تاریخی آن دوره‌ها دیده نمی‌شود. رستم التواریخ را از حیث ترتیب و توالی تاریخی باید به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول، گزارش احوال روزگار شاه سلطان حسین صفوی و اوضاع ایران در اواخر عهد صفویه و حمله افغانه به ایران و شرح دوران نادرشاه، که مؤلف آنها را از قول پدر و جدش روایت کرده بی آنکه به هیچ یک از مآخذ متعدد مکتوب این دوره اشاره‌ای بکند؛ بخش دوم،

وقایع عصر زندیه و اوایل قاجار تا دوران فتحعلی شاه، این قسمت مشتمل بر شنیده‌ها و دیده‌های خود اوست.^{۲۰}

در بخش اول، اطلاعات مبسوطی در باب جزئیات وقایع عصر شاه سلطان حسین، تسلط افغان‌ها بر ایران، فرمانروایی محمود و اشرف، نادرشاه و جانشینان او، عادل شاه و ابراهیم شاه، مسطور است که خیلی از آنها در منابع رایج تاریخی موجود نیست. مخصوصاً اطلاعاتی که در باب اوضاع و احوال اجتماعی

عصر متأخر صفوی در آن آمده آگاهی‌های منحصر به فرد است و همین باعث شده که اکثر محققان تاریخ‌شناس در صحت خیلی از آنها تردید روا دارند. بخش دوم البته حاوی نکات دقیق‌تر و تازه‌تر است، گو آنکه بسیاری از آنها را نیز به آسانی نمی‌توان پذیرفت، از جمله آنکه او قاجارها را سید و از نسل صفویه شمرده و محمدحسن خان قاجار، پدر آقامحمدخان، را فرزند شاه سلطان حسین صفوی قلمداد کرده است.^{۲۱}

مندرجات رستم التواریخ آمیخته با نکات هجوآمیز و هزل آلود است. از این رو مورخان و نویسندگان عصر قاجار بدان توجه نکرده و در هیچ اثر دیگر نام آن دیده نمی‌شود. اما اگر از جنبه‌های اغراق‌آمیز و گفتارهای عوامانه‌ای که در بخش‌های زیادی از رستم التواریخ وارد شده صرف نظر کنیم این کتاب را باید انتقادی‌ترین متن تاریخی به شمار آورد که در اوائل عصر قاجار نوشته شده است.

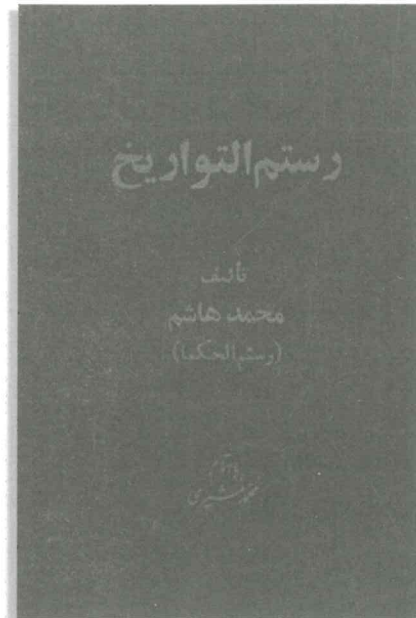
نویسنده هرچند نام شاهان را با احترام و همراه با القاب متناسب به کار می‌برد، اما در قالب طنز و گاه هزل از هر یک انتقادات گزنده‌ای کرده و کارهای ناروای آنان را به صورتی عامه‌پسند برملا ساخته و به سخره گرفته است.

رستم الحکما را نمی‌توان مورخی منتقد و مستقل به شمار آورد، او از علل ناکامی‌های ایران و شکست‌هایی که از افغان و روس به کشور وارد آمد اطلاع دقیق و تفسیر صحیحی ندارد، اما خیلی از موارد و مطالبی که در رستم التواریخ آمده هرچند به شوخی و هزل شبیه است و مؤلف هم اصرار دارد که نوشته خود را طنزآمیز نشان دهد، اما اینها واقعیات و اخباری بوده که در جامعه شایع و رایج بوده و مشتمل بر سخنانی است که توده مردم در خفا و پنهان و بیرون از چشم دولت‌مردان بر زبان می‌آوردند.^{۲۲} اگر همه این

قبیل اخبار مندرج در رستم التواریخ را درست نپنداریم بخشی از آنها توصیف حقایق زندگی مردم ایران در آن دوره‌های نابه‌سامان است.

رستم الحکما در این گونه موارد صرفاً ناقل اقوال و سخنانی است که بر زبان مردم جاری بوده و یا حقایقی که وی خود از صحت آنها اطمینان داشته است.^{۲۳} وی دردها را به‌خوبی شناخته، اما راه درمان مناسب را نمی‌داند. از تحلیل قضایا عاجز است. با همه مورخان عصر خود متفاوت است. به زندگانی

مندرجات رستم التواریخ آمیخته با نکات هجوآمیز و هزل آلود است. از این رو مورخان و نویسندگان عصر قاجار بدان توجه نکرده و در هیچ اثر دیگر نام آن دیده نمی‌شود. اما اگر از جنبه‌های اغراق‌آمیز و گفتارهای عوامانه‌ای که در بخش‌های زیادی از رستم التواریخ وارد شده صرف نظر کنیم این کتاب را باید انتقادی‌ترین متن تاریخی به شمار آورد که در اوائل عصر قاجار نوشته شده است.



باغ وحش‌ها، اسلحه‌ها و نیز در باب نرخ مالیات و خراج شهرها در آن آمده در هیچ اثر دیگر نیست، هر چند برخی باورنکردنی است.^{۲۷}

رستم التواریخ مملو از اصطلاحات مربوط به رشته‌های گوناگون است. لغات و اصطلاحات مربوط به انواع اسلحه‌ها، جواهرآلات، ادویه‌جات، عطریات، و حتی اسباب بازی‌ها در آن وجود دارد. آگاهی‌های ارزنده‌ای هم در باب اسامی پهلوانان، زبردستان، لوطی‌بازها، بزن‌بهادرها، اسامی اطباء، شاعران، منجمان، دلچک‌ها، و حتی فواحش عصر در کتاب آمده است. اطلاعاتی که در هیچ اثر دیگر کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نشده است.

توجه خاصی که به مسائل اقتصادی شده تفاوت وی را با همه مورخان نشان می‌دهد.^{۲۸} اطلاعات مفید و دست‌اولی در این مقوله در رستم التواریخ ارائه شده؛ از جمله در باب نرخ اجناس، رونق تجارت، هزینه‌های سرسام‌آور اقشار بالای اجتماع در صرف خوش‌گذرانی‌ها، به قول او همین‌ها بود که زمینه نارضایتی عمومی را در اواخر عصر صفوی پدید آورد و زمینه حمله افغانه به ایران را هموار ساخت. این قبیل نکته‌ها و همچنین مطالب دیگر که درباره کشاورزی، نحوه مالیات‌گیری و محاسبه مالیات، نرخ انواع میوه‌جات آورده همه برای نگارش تاریخ اقتصادی ایران مفید و در زمره منابع اساسی است. رستم الحکما پیوسته و بر خلاف دیگر مورخان و نویسندگان معاصر

مردم عادی و توده‌ها و سخنان آنان توجه نشان داده، کتابش یک‌جانبه و، همچون سایر تواریخ بر جای مانده از آن دوره، صرفاً بر مبنای مدارک و اسناد مکتوب و اسناد رسمی دیوان و دربار نوشته نشده است.

اظهارنظر او درباره کریم خان زند خواندنی است؛ گوید: کریم خان به‌رغم بی‌سواد و با آنکه نمایندگان سیاسی دولت انگلستان اصرار می‌ورزیدند با آنان مذاکره نکرد و روابط برقرار ساخت. خان زند به نیرنگ‌های آنان پی برد و می‌گفت با همین تزویرها کشور پهناور هند را متصرف شده‌اند.^{۲۹} رستم الحکما ظاهراً نخستین مورخ ایرانی است که با اعمال خارجی‌ان در مشرق زمین با دیده تردید نگرسته و عقیده داشته که باید با درایت و آگاهی بسیار در مقابل آنان به مذاکره نشست.^{۳۰}

سخنان ثابت نشده‌ای هم دارد. از جمله آنکه به دستور کریم خان کشتی ایلچی انگلیس در خلیج فارس غرق شد. در مجموع باید گفت رستم التواریخ در زمره نخستین آثار رستم الحکما و آمیخته‌ای از مطالب ضد و نقیض است و بسیاری از مطالب آن غیرقابل پذیرفتن است.^{۳۱}

با این همه، در این کتاب مطالب و اطلاعاتی هست که در هیچ اثر تاریخی دیده نمی‌شود، از جمله اطلاعات و آگاهی‌هایی که در باب مشاغل، طبقات اجتماعی، دانشمندان، حکماء، هنرمندان، پزشکان، پهلوانان، عیاران، مکاران، لولیان، و باشیان و نیز اطلاعاتی که درباره قصور شاهی و حرم‌خانه‌های سلطنتی در اصفهان، عجائب‌خانه‌ها،

رستم التواریخ مملو از اصطلاحات مربوط به رشته‌های گوناگون است. لغات و اصطلاحات مربوط به انواع اسلحه‌ها، جواهرآلات، ادویه‌جات، عطریات، و حتی اسباب‌بازی‌ها در آن وجود دارد. آگاهی‌های ارزنده‌ای هم در باب اسامی پهلوانان، زبردستان، لوطی‌بازها، بزنبه‌دارها، اسامی اطبا، شاعران، منجمان، دلک‌ها، و حتی فواحش عصر در کتاب آمده است. اطلاعاتی که در هیچ اثر دیگر کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نشده است.

از رستم التواریخ دو نسخه خطی در دست است: (۱) نسخه شماره ۸۲۰ or دانشگاه توپینگن آلمان که پیش از آن به کتابخانه سلطنتی برلین تعلق داشته است. این نسخه کامل و ظاهراً به خط مؤلف است.^{۳۲} (۲) نسخه شماره ۳۸۰۸ کتابخانه ملی ملک، صفحات اول و دوم آن ساقط شده است. این نسخه به خط نستعلیق کتابت شده و احتمالاً به خط مؤلف است و ۲۴۳ برگ دارد.^{۳۳}

این کتاب را در سال ۱۳۴۸ ش محمد مشیری بر اساس نسخه خطی دانشگاه توپینگن تصحیح کرده و انتشارات امیرکبیر به چاپ رسانده است. این چاپ حاوی مقدمه مختصر مصحح و تعلیقات و نمونه چند صفحه عکس نسخه خطی است. پس از آن چند بار دیگر تجدید چاپ شد، اما مصحح در تصحیح نسخه دقت کافی مبذول نداشته است. در سال‌های اخیر کسانی از انتحالی‌گران، اثر مرحوم مشیری را به نام خود به چاپ رسانده و عنوان چاپ اول بر

خود، به دنبال آشتی دادن مذاهب شیعه و سنی است، او درگیری‌ها بین اصحاب دو مذهب عمده اسلام را به سبب عقب افتادگی کشورهای اسلامی می‌داند و از نادرشاه که زمانی در فکر آشتی و تقریب مذاهب بود به نیکی یاد می‌کند.^{۳۴}

رستم الحکما در رستم التواریخ و سایر آثار خود نشانه‌هایی به دست داده که حاکی از آن است که وی پیش از دیگر ایرانیان زنگ خطر استعمار را شنیده و پیوسته درباره خطر آن هشدار می‌داد. در جایی از همین کتاب گفته است که انگلستان با تزویر، هند را به تصرف خود درآورد و اکنون این نیت را در باب ایران دارد، پس باید مراقب بود تا در دام نیفتاد.

نثر رستم التواریخ ساده و بی تکلف و بی تصنع است، اما عالی نیست و بلکه از حد متوسط هم پایین‌تر است.^{۳۵} مؤلف گزارش وقایع و حوادث را به همان صورت که از راویان شنیده، ضبط کرده است، از این رو لحن

درباره آثار و تألیفات رستم الحکما تحلیل‌های مختلف و متناقضی ارائه شده؛ کسانی به تکذیب شخصیت او پرداخته‌اند، از سوی دیگر، عبدالحادی حائری او را نخستین مورخی می‌خواند که اندیشه ضد استعماری داشت و، برخلاف نویسندگان و مورخان آن روزگار، از مشکلات وطن اطلاع داشت، درد را می‌شناخت، و راه درمان را به نظر خود معرفی می‌کرد. نویسندگانی دیگر اما او را مورخی هذیان‌گو و پریشان‌گفتار خوانده و اقوال و نوشته‌هایش، به ویژه مندرجات رستم التواریخ، را به کلی فاقد ارزش و اعتبار دانسته است.

نگارش او گاه عامیانه و حتی سخیف است و در بعضی جاها قواعد نگارش فارسی در آن رعایت نشده است. اشعاری هم از رستم الحکما در کتاب درج گردیده که همچون سایر سروده‌های او ارزش ادبی کمی دارد.^{۳۶} در سرودن شعر فاقد توانایی‌های لازم است، لیکن سروده‌ها و اشعار او اغلب متضمن مطالب تاریخی و همه آنها در قالب مثنوی است. با اینکه رستم الحکما بر ادب فارسی و عربی تسلط نسبی داشته، نثر رستم التواریخ و سایر آثارش بی شباهت به شیوه نگارش کتب داستانی از قبیل امیرارسلان نامدار و حسین کرد شبستری نیست. نثری که فاقد ارزش ادبی اما یکدست و خالی از تکلف و آسان‌فهم و روان است. رستم الحکما این شیوه نگارش را به توصیه پدرش برگزیده، در مقدمه رستم التواریخ اشاره کرده که پدرش او را از نوشتن نثر دشوار و پر تصنع بر حذر داشته است.

آن نهاده‌اند. پیش از مشیری، روانشاد احمد سهیلی خوانساری تصحیح کتاب را آغاز کرده بود اما با انتشار تصحیح مشیری از ادامه کار انصراف جست.^{۳۴} قسمت‌های کوتاهی از این کتاب را سال‌ها قبل سلطانعلی سلطانی در روزنامه پیک ایران انتشار داده بود. رستم التواریخ را خانم بریژیت هوفمن به زبان آلمانی ترجمه کرده و در دو مجلد در شمار «مجموعه ترجمه‌های آلمانی متون اسلامی در کتابخانه‌های آلمانی» زیر نظر کلوس شوارتیز در سال ۱۹۸۶ به چاپ رسانده است. این ترجمه متضمن مقدمه مترجم در ۱۰۰ صفحه و جز آن شامل انواع فهرس، نام اشخاص، اماکن، اصطلاحات و کتاب‌هاست.^{۳۵}

۲. مجموعه الفضایل: دیوان اشعار رستم الحکماست که در برخی جاها با عنوان «شیرین مقاله» از آن یاد شده و مشتمل است بر قصاید، غزلیات، رباعیات، قطعات و سایر سروده‌های وی. این دیوان را که محتملاً حاوی همه اشعار شاعر نیست وی به نام محمدشاه سروده و عناوین برخی سروده‌های وی به شرح زیر است: در توحید و مدح محمدشاه، در تنبیه و اندرز، تنبیه کافه ناس، توحید و نصیح، تعریف علم و خیر کثیر، نصیح توراتیه و انجیلیه و قرآنیه، دستورالعمل اکل و شرب، در مدح عشق صادق و امثال آن، ترجیع‌بند در مدح محمدشاه، بشارت خروج آقا محمدخان قاجار، جلوس‌نامه فیروزی فتحعلی شاه، این دیوان را در سال ۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۲ گرد آورده و در انتهای آن فهرست سایر مصنفات و رسائل عربی

و فارسی خود را به دست داده که در ربیع الاول سال ۱۲۶۱ ق / مارس ۱۸۴۵ تنظیم کرده است. از مجموعه الفضایل تنها یک نسخه خطی برجای مانده است، این نسخه ذیل شماره M۱۲۷۰ در کتابخانه دانشگاه لس‌آنجلس محفوظ است و به خط مؤلف کتابت شده است. این نسخه بخش دومی هم دارد و آن رساله دیگری از تألیفات رستم الحکما موسوم به «رساله در باب منافع انعام و وحوش و معادن» است.^{۳۶}

۳. رساله احکام و جنگ اشعار: این اثر را در سال ۱۲۴۴ ق / ۱۸۲۸، سال انعقاد عهدنامه ترکمنچای، پدید آورده است. رساله احکام به صورت گفت‌ووشنودی فرضی بین مؤلف و فتحعلی شاه نگاشته شده و صورت اندرزنامه دارد. فتحعلی شاه گرفتاری‌های دولت را بازگو می‌کند و از رستم الحکما علت ناکامی‌ها را می‌خواهد، پاسخ‌های وی زائیده تفکرات اصلاحی اوست. از تملق و چاپلوسی نزدیکان شاه ابراز نفرت کرده و شاه را از متابعت هوای نفسانی و شهوات برحذر داشته است. سفارش به قانون درست می‌کند. دیوانیان را از گرفتن اموال رعایا برحذر داشته و سرانجام به عقیده او اوضاع کشور در مقایسه با دوره زندگی و صفویه در عصر قاجار راه قهقرا پیموده است. او سپس از جنگ‌های ایران و روس سخن می‌دارد و علت شکست‌ها را خیانت سرکردگان و حکام محلی می‌داند.^{۳۷} در این مجموعه، رستم الحکما واقعه قتل گریبایدوف سفیر روسیه در ایران را پیش بینی کرده است.^{۳۸}

۴. قانون سلطنت یا شمس الانوار: این رساله چکیده عقاید پراکنده سیاسی مؤلف است و آن را در سال ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ نوشته است. او در این اثر، فرمانروا را سایه خدا خوانده، اما به نظر او وی باید به خصلت عدل متصف باشد و اگر نه دودمانش بر باد خواهد رفت. ارکان سلطنت چهار چیز است: اول عدل، دوم احسان، سوم حساب، چهارم احتساب. اداره امور کشور هم به دست سه گروه باید سپرده شود: الف) دانشمندان کارآگاه؛

اظهار نظر رستم الحکما درباره کریم خان زند خواندنی است؛ گوید: کریم خان به رغم بی‌سوادی و با آنکه نمایندگان سیاسی دولت انگلستان اصرار می‌ورزیدند با آنان مذاکره نکرد و روابط برقرار نساخت. خان زند به نیرنگ‌های آنان پی برد و می‌گفت با همین تزویرها کشور پهن‌ورهند را متصرف شدند

ب) ارباب سیف؛ ج) قلمزنان. کشور باید هفت وزیر داشته باشد، در رأس آنها اعتمادالدوله است که صدراعظم است. حکومت هر شهر هم متشکل از عمال سبعة است. حکومت در اختیار شاه است، اما اگر شاه فاقد سلامت عقل باشد، باید وزیران، کشور را اداره کنند. هر یک از وزرا و حکام و

۱۲. ترجیع بند توحید و مناجات (هزار بیت).
۱۳. بشارت‌نامه نظمی در خروج آقامحمدخان (هزار بیت).
۱۴. بشارت‌نامه نثری در خروج آقامحمدخان (هزار بیت).
۱۵. جلوس‌نامه فیروزی علامه خاقان صاحبقران فتحعلی‌شاه.
۱۶. معما‌نامه به اسم سلطان محمد پادشاه غازی.
۱۷. معنی رب الارباب (هزار بیت).
۱۸. فتح‌نامه غوریان و مملکت هرات (هزار بیت).^{۴۶}
۱۹. طب العوام.
۲۰. خلاصه علم الهی (هزار بیت).^{۴۷}
۲۱. رؤیای صادقه و مناهج لسقه (عربی، دوهزار بیت).
۲۲. گلزار حکمت (نثر و نظم، پنج هزار بیت).
۲۳. رساله کنز الاحکام.
۲۴. پادری‌نامه.^{۴۸}
۲۵. شرح الفیه شیخ شهید [در زمان علیمیرادخان زند].
۲۶. چهار خطبه (عربی).
۲۷. علم متشابهات حروف (عربی و فارسی).
۲۸. مختصرالتواریخ.
۲۹. رساله حرف و صنایع و کارها و کسب‌ها، (مشمط بر ۳۶۶ حرفه و صنعت و کار).
۳۰. خلاصه زند و پازند.
۳۱. خلاصه صحف مطهره ابراهیم.
۳۲. خلاصه تورات.
۳۳. خلاصه انجیل جلیل.
۳۴. خلاصه زیور.
۳۵. خلاصه قرآن مجید.

اصناف مردم دارای لباس خاصی هستند که درخور صنف آنان است.^{۳۹} از رساله قانون سلطنت دو نسخه در دست است: (۱) نسخه شماره ۱۵۳۹۴ کتابخانه مجلس؛ (۲) نسخه کتابخانه ملی ایران، این رساله را زرگری‌نژاد بر اساس نسخه کتابخانه ملی به چاپ رسانده است.^{۴۰}

۵. دستوری‌نامه فیروزی علامه: رساله‌ای در مباحث گوناگون سیاسی و اقتصادی به نظم و نثر. از مندرجات آن برمی‌آید که مؤلف آن را در سال‌های گوناگون نگاشته است. بر طبق مطالب این رساله، رستم الحکما در سال ۱۱۹۹ ق / ۱۷۸۵ در اصفهان می‌زیسته و آن وقت نوزده ساله بوده است. در سال‌های ۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۵ و ۱۲۴۲ در تهران، در سال ۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۷ در اصفهان به سر می‌برد. در همین جا بود که خبر کشته شدن خوانین زند را شنید. او سال بعد، یعنی در ۱۲۴۴ ق / ۱۸۲۸، به تهران آمد و در آن سال واقعه صلح ایران با روس اتفاق افتاد. در این رساله به حوادث سال ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۸ م در تهران اشاره شده و معلوم می‌شود که او تا این هنگام زنده بوده است.^{۴۱} نسخه‌ای از این اثر به شماره ۹۳۱۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه به خط مؤلف است. این رساله به نظم و نثر است. و در آن ابیات و اشعار عربی و فارسی دیده می‌شود و به حوادث زندگی خود هم اشارات فراوان کرده است.^{۴۲}

۶. رساله «قیمت اجناس زمان خان زند وکیل»: نسخه آن به شماره ۵۷۹۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در این رساله بهای اجناس در اصفهان در سال‌های ۱۱۹۰ و ۱۲۰۳ در آن ذکر شده و با بهای سال ۱۲۲۵ ق مقایسه کرده است.^{۴۳}

۷. شرح اللمعة لماعه: این رساله متضمن دو مقاله است و آن را در سال ۱۲۵۷ ق / ۱۸۴۱ م نوشته است. او در این رساله نخست به انتقاد از روش آموزش علوم دینی پرداخته و این روش را از آن رو که متضمن نظریات گوناگون علماست برای توده مردم بی فایده خوانده است. در رساله دوم به دولتیان و اصحاب شریعت حمله برده و از عاملان حکومت به‌وضوح سخن می‌راند.^{۴۴}

۸. مرآة الحقایق و خیر المناهج: این کتاب در موضوع معرفت و عرفان است و آن را در مدت یک هفته به الهام الهی تألیف کرده است. او در این رساله به تبیین بینش فلسفی خود پرداخته و نام پادشاهان جهان را در آن به مناسبت ذکر کرده است. این رساله را او در سال ۱۲۵۷ ق / ۱۸۴۱ نگاشته و در مقدمه از فتحعلی‌شاه، عباس میرزا، محمدشاه، حاج میرزا آقاسی و چند تن دیگر از رجال وقت نام برده است. این رساله را ایرج افشار دیده و آن را معرفی کرده ولی فراموش کرده محل نگهداری آن را اطلاع دهد.^{۴۵}

۹. ترجیع‌بند خروج نامه آقامحمدخان (پانصد بیت).

۱۰. ترجیع بیند مدح حضرت امیر (ششصد بیت).

۱۱. ترجیع بند مدح حضرت صاحب الامر (پانصد بیت).

دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۹۹-۱۰۰، س ۲۴، ش ۳ و ۴ [مرداد ۱۳۵۸ش] | همو، فهرست کتابخانه دانشگاه لس آنجلس، نشریه نسخه‌های خطی، تهران، ۱۳۶۲ش | راهنمای کتاب، سال ۱۳، ش ۱ و ۲ [فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹ش] | رستم الحکما، محمد هاشم آصف، رستم التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲ش | زرگری نژاد، غلامحسین، رستم الحکما هذیان به جای تاریخ، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۴، ش ۱ و ۲، [آذر ۱۳۷۹ش] | همو، شمس الانوار (اثر رستم الحکما) مندرج در: سیاست‌نامه‌های قاجاری، تهران، ۱۳۸۶ش، ج ۱ | ساکی، علی محمد، دروغ‌ها و سهوهای رستم التواریخ رستم الحکما، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۵ | سلطانی، سلطانعلی، رستم التواریخ، بیست و هشت گفتار در باب فرهنگ و مردم ایران، تهران، ۱۳۸۱ش | سهیلی خوانساری، احمد، رستم التواریخ، مجله وحید، سال اول، ش ۱ [دی ۱۳۴۲] | شایگان، حسن، نگاهی به وضع ایران به قلم رستم الحکما، آینده، سال ۱۰، ش ۱۰ و ۱۱ [دی و بهمن ۱۳۶۳ش] | عقیلی، عبدالله، مروری بر رستم التواریخ، مجله ره آورد، ش ۱۸-۱۹ [بهار ۱۳۶۷ش] | منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۵۳ش، ج ۶ | همو، فهرستواره کتاب‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۸۲ش، ج ۲ | ناطق، هما، مصیبت وبا و بلای حکومت، تهران، ۱۳۵۷ش | نجم آبادی، سیف الدین، دستنویس‌های فارسی در کتابخانه سلطنتی سابق برلین، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۷، ش ۳ [فروردین ۱۳۳۹ش].

۲۵. حائری، ۲۲۲-۲۲۳.
۲۶. شایگان، ۷۰۹.
۲۷. مشیری، مقدمه، ۴؛ شایگان، ۷۱۰-۷۱۱.
۲۸. حائری، ۴۴۹؛ جمال‌زاده، ۱۳۷؛ سلطانی بهبهانی، ۴۱۴.
۲۹. عقیلی، ۲۳۰.
۳۰. شایگان، ۷۱۵.
۳۱. همانجا.
۳۲. نجم آبادی، ۶۹؛ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی، ج ۶/۴۳۲۸؛ همو، فهرستواره، ج ۲/۹۷۳.
۳۳. افشار و دیگران، فهرست ملک، ج ۳/۴۰۹؛ سهیلی خوانساری، ۲۵.
۳۴. راهنمای کتاب، ج ۱۳/۱۰۹.
۳۵. افشار، آینده، ۵۲۲/۱۳.
۳۶. دانش پژوه، فهرست دانشگاه لوس آنجلس، ص ۴۵-۴۶؛ همو، رستم الحکما، ص ۳۶-۳۷؛ افشار، فرهنگ ایران زمین، ۶۲۳/۳۰-۶۲۴.
۳۷. آدمیت و ناطق، ۲۷-۳۲؛ ناطق، ۱۵۷-۱۶۱.
۳۸. ناطق، ۱۷۰-۱۷۱.
۳۹. آدمیت و ناطق، ۴۷-۵۵.
۴۰. سیاست‌نامه‌های قاجاری، ۴۶۲-۳۷۵.
۴۱. دانش پژوه، رستم الحکما، ۴۰.
۴۲. دانش پژوه، رستم الحکما، ۳۹؛ همو، فهرست کتابخانه دانشگاه لوس آنجلس، ۴۷.
۴۳. دانش پژوه، رستم الحکما و شمس الوزراء، ۳۶؛ همو، فهرست کتابخانه مرکزی، ج ۱۶/۹۲.
۴۴. آدمیت و ناطق، ۵۵-۵۶.
۴۵. افشار، فرهنگ ایران زمین، ج ۳۰/۶۲۳-۶۲۴.
۴۶. افشار، فرهنگ ایران زمین، ۶۲۴/۳۰؛ همو، میراث اسلامی ایران، ۶۳۷/۵؛ دانش پژوه، فهرست کتابخانه لوس آنجلس، ۴۶؛ دانش پژوه، رستم الحکما، ۳۶ به بعد.
۴۷. افشار و دانش پژوه، همان جاها؛ سهیلی خوانساری، ۲۳-۲۴.
۴۸. افشار و دانش پژوه، همان جا؛ سهیلی خوانساری، همان جا.
۴۹. فهرست ملی ج ۱/۴۷۵.
۵۰. افشار و دیگران، فهرست ملک، ج ۴/۶۸۹؛ این کتاب از آثار جدی طبی رستم الحکماست.
۵۱. دانش پژوه، دستورالملوک، ۳-۲.
۵۲. سهیلی خوانساری، ۲۳.

منابع

آدمیت، فریدون و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوره قاجار، تهران، آگاه، ۱۳۵۶ش | افشار، ایرج، فهرست اجمالی چهل مجموعه، فرهنگ ایران زمین، جلد ۳۰، ۱۳۸۴ش | همو، فهرست اجمالی چهل مجموعه، میراث اسلامی ایران، جلد ۵، قم، ۱۳۷۶ش | همو و محمدتقی دانش پژوه، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۳ | همو، معرفی کتاب‌های خارجی، آینده، سال ۱۳، ش ۷، [شهریور - مهر ۱۳۶۶] | جمال زاده، محمدعلی، رستم التواریخ و مؤلف آن رستم الحکما، وحید، سال ۹، ش ۱ [فروردین ۱۳۵۰ش] | حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش | دانش پژوه، محمدتقی، دستور الملوک میرزا رفیعا و تذکره الملوک میرزا سمیعا، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۵، ش ۵ و ۶ [مرداد ۱۳۴۷] | همو، رستم الحکما و شمس الوزراء، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی